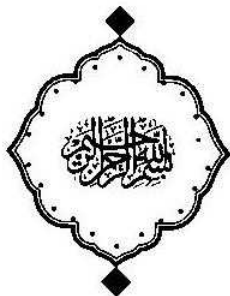


۱۳۰۰/۷/۱۲  
۲۲  
۲۲



---

ارزیابی میراث فکری  
مسلمانان

محمد غزالی  
داود نارویی

---

## ارزیابی میراث فکری مسلمانان

مؤلف: محمد غزالی

مترجم: داود نارویی

ناشر: نشر احسان

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: دوم - ۱۳۹۵

چاپ: چاپخانه مهارت

بیم ۱۲۰۰۰ تومان

شابک: ۰-۱۲۶-۳۵۶-۹۶-۹۷۸

غزالی، محمد، ۱۹۹۵م-۱۹۱۷

Ghazali, Muhammad

ارزیابی میراث فکری مسلمانان /

تالیف محمد غزالی؛

مترجم داود نارویی

تهران: احسان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۳۶۲ ص.

ISBN: 978-964-356-204-5

یادداشت: تراث الفکری فی میزان

الشرع والعقل.

موضوع: اسلام—قرن ۲۰م.

موضوع: اسلام—آموزش

وپرورش.

شناسه افزوده: نارویی، داود،

۱۳۵۹-، مترجم.

رده بندی کنگره: ۳/۲۲۹/غ/۴

BP۴۰۴۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۹

کتابخانه ملی ایران: ۶۶۴-۸۲م



نشر

تهران، خ انقلاب، رویروی دانشگاه تهران.  
پاساز فروزنده، شماره ۴۰۶، تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

## فهرست مطالب

۹	..... سخن مترجم (چاپ دوم)
۱۱	..... پیش‌گفتار مترجم
۱۹	..... پیش‌گفتار
	فصل اول: اسلامی ۵: ن معرفت یا معرفت اسلامی
۳۷	..... منابع معرفت
۴۲	..... منبع علوم انسانی
۵۰	..... اوضاع شگفت‌انگیز مسلمانان
	فصل دوم: ابعاد بت‌پروری
۵۹	..... تأثیر وحی
۶۳	..... نوسازی اسلام: چرا و چگونه؟
۶۶	..... زیان‌های عدم شناخت دیگران
	فصل سوم: حقیقت بزرگ در پس پرده‌ها
۷۵	..... خدا در زندگی
۷۹	..... دین و معرفت
۸۴	..... تأثیر دعوت‌گران بر دعوت
۸۸	..... اندیشه‌ی راستین و مخالفان آن
۹۳	..... در باب علم کلام

## فصل چهارم: مبارزه با نیرنگ

- ۱۰۱ ..... معارف بی بنیاد
- ۱۰۲ ..... بررسی اندیشه‌های ابن عربی
- ۱۰۶ ..... زن در چنگال جهالت
- ۱۰۹ ..... تمدن جدید وارث تمدن یونان و روم
- ۱۱۳ ..... محنت خود پرستی
- ۱۱۴ ..... رابطی فضیلت و معرفت
- ۱۱۸ ..... کتابخانه‌ی اسکندریه و تهاجم فرهنگی
- ۱۲۳ ..... سعای از شکوه خداوند
- ۱۲۵ ..... قانون ولایت
- ۱۲۷ ..... حقیقت و اجاز در قرآن
- ۱۲۹ ..... قدرت و تقدیر
- ۱۳۳ ..... ساختن و ویران کردن

## فصل پنجم: حقیقی در حوزه‌ی تربیت

- ۱۴۱ ..... عبادات مقدمه‌ی تزکیه و اصلاح
- ۱۴۴ ..... تقوا و اخلاق
- ۱۴۷ ..... تمدن با هستی ستیزی ساخته نمی‌شود
- ۱۵۱ ..... مسؤولیت تا آستانه‌ی قیامت
- ۱۵۳ ..... تربیت درست و محورهای آن
- ۱۵۶ ..... اختلاف فقهی گناه نیست

## فصل ششم: گذری بر مقوله‌ی بدعت

- ۱۶۳ ..... تلاوت قرآن و وسوسه‌های شیطان
- ۱۶۶ ..... قاعده‌ای مهم

## فصل هفتم: بازنگاری تاریخ

- ۱۷۵ ..... هولاکو تنها نیست

- ۱۸۳ ..... به حساب چه کسی؟
- ۱۸۶ ..... فاجعه‌ی بیت المقدس
- ۱۹۰ ..... پرونده‌ی اسلام و غرب

## فصل هشتم: در حاشیه‌ی تفسیر

- ۱۹۷ ..... نقش دستور زبان در فهم متن
- ۲۰۱ ..... مفسران، خطاها و گناهان
- ۲۰۵ ..... تفسیر موردی پیش از تفسیر موضوعی
- ۲۱۱ ..... نمونه‌ای از سوره‌ی طلاق
- ۲۱۵ ..... در حوزہ‌ی فقه
- ۲۲۰ ..... در مسایل اجتهادی
- ۲۲۴ ..... از تقلید باز می‌دارند...! ما خود تقلید می‌کنند

## فصل نهم: پیرامون سنت

- ۲۳۱ ..... احادیث و منابع آن‌ها
- ۲۳۵ ..... در باب احادیث مردود
- ۲۳۹ ..... اختلاف نظرها درباره‌ی نماز با جماعت
- ۲۴۵ ..... شکاف میان فقه و روایت
- ۲۴۸ ..... سند و متن
- ۲۴۸ ..... علایم جعلی بودن در سند حدیث
- ۲۴۹ ..... علایم جعلی بودن در متن حدیث
- ۲۵۳ ..... خدمات زنان به علوم حدیث
- ۲۵۶ ..... ما از آن زن اجازه‌ی روایت داریم
- ۲۶۰ ..... شرکت زنان در فعالیت‌های عمومی
- ۲۶۶ ..... تحصیلات در الازهر و منابع قانونگذاری
- ۲۷۲ ..... درجه‌ی قطعیت در صحت روایت صحیح
- ۲۷۳ ..... درجه‌ی احادیث صحیحین

- ۲۷۴ ..... اختلافات در مسایل کلامی و فقهی
- فصل دهم: آینده‌ی زبان و ادبیات عرب
- ۲۸۷ ..... مبارزه‌ی استعمار و اذتاب آن با زبان عربی
- ۲۹۵ ..... انحطاط زبان عربی
- ۳۰۳ ..... پیوند ادبیات متعالی با اسلام
- ۳۱۰ ..... اوضاع رقت‌بار ادبیات ما
- ۳۱۷ ..... نتیجه

## سخن مترجم (چاپ دوم)

- هنگام آماده سازی کتاب ارزیابی میراث فکری مسلمانان لازم دیدم برای رفع کاستی‌ها موجود در چاپ نخست، کارهای زیر را انجام دهم:
- ۱- ویراست کتب و مطابقت دوباره‌ی آن با نسخه‌ی عربی؛
  - ۲- افزودن منابع حدیثی مورد اشاره در کتاب و درج شماره‌ی جلد و صفحات سایر منابعی که نویسنده فقید به آن‌ها استناد کرده است؛
  - ۳- ترجمه و افزودن پاره‌ای از مطالبی که در چاپ نخست به دلیل پرهیز از تکرار، حذف شده بودند؛
  - ۴- در عین حفظ امانت کامل در ترجمه، پاره‌ای از تعبیرهای نویسنده‌ی فقید در حق اشخاص، جریان‌ها و گروه‌ها که از نظر منجم غیر ضروری و عامل جریحه‌دار شدن عواطف هواداران و پیروان آنان تشخیص داده شدند، با تعبیرهای ملایم‌تر و مناسب‌تر جایگزین شدند.
- امیدوارم چاپ دوم این اثر در قالب نو مورد عنایت پژوهشگران و علاقمندان به موضوعات فکری مندرج در آن قرار گیرد.

داود نارویی

تهران

۱۸ شهریور ۱۳۹۲

۴ ذی‌قعدة ۱۴۳۴

## پیش‌گفتار مترجم

پژوه سگبار تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و حکومت‌ها این نظریه را مطرح کرده‌اند که هر تمدن، فرهنگ و سلسله‌ی حکومتی هم‌چنان که عوامل خیزش خود را با خود به همراه دارد، وامل ریزش را نیز در درون خود می‌پروراند. تئوینی با طرح نظریه‌ی چالش و واکنش در رابطه‌ی تمدن همین موضوع را دنبال می‌کرد. این بدان معناست که مادام که عوامل خیزش در یک تمدن زنده است، حرکت آن تمدن رو به جلو خواهد بود، ولی همین که عوامل خیزش و نوزایی رو به افول و ایستایی نهاد، عناصر ریزش و رکود آن تمدن را آغاز خواهد کرد.

گاه ممکن است با احیای مجدد عوامل خیزش و نوزایی، حرکت قهقراپی را به پیشرفت و نوزایی تبدیل کرد، ولی این حرکت پیش‌رونده، مقطعی و گذرا خواهد بود، زیرا عوامل ریزش مجدداً فعالیت خود را آغاز خواهد کرد و مرگ آن تمدن را با خود به همراه خواهد آورد. افول و نابودی تمدن‌ها نیز بزرگ‌کهن در چارچوب همین نظریه قابل تحلیل است.

در تاریخ اسلام و تمدن اسلامی نیز این پدیده شکل پذیرفته و پیامدهای خود را بر جای گذاشته است. اما تمدن اسلامی این امتیاز را داشته که در درون خود، عناصر خیزش را همواره زنده نگه دارد. مقوله‌ی تجدید و ظهور مجددان در مقاطع گوناگون تاریخ، اساسی‌ترین عنصری بوده که به حیات، نوزایی و خیزش تمدن اسلامی کمک رسانده است. (در این کتاب تحت عنوان «تجدید اسلام:



چرا و چگونه؟» به این مقوله اشاره‌ای گذرا صورت گرفته است.) این است که می‌بینیم تمدن اسلامی در مقاطعی خاص در آستانه‌ی میرایی قرار گرفته، ولی به علت داشتن عنصرِ بالا، دوباره خیزش و نوزایی خود را از سر گرفته است.<sup>۱</sup>

میراثی که در بستر فرهنگ و تمدن اسلامی شکل پذیرفته و بالیده، حاصل چندین سده کوشش و تلاشی است که بسیاری از اندیشوران، پژوهشگران و محققان جامعه‌ی اسلامی در ادوارِ گوناگون، سختی‌های آن را به جان خریدند. میراث تک بعدی نیست، بلکه ابعاد گوناگون زندگی فکری، فرهنگی، علمی، مدنی، اقتصادی، سیاسی و... را در بر می‌گیرد. جولانگاه و میدانِ زایش و رویش این میراث از یک سو، توجه و رویکردِ جدی حکومت‌های اسلامی در ادوارِ گوناگون به بهره‌برداری از دستاوردهای نخست بوده و از دیگر سو، جهت‌گیری‌های مردمی و غیر دولتی عالمان، دانشمندان، پژوهشگران و محققان با استفاده از بستر آماده‌ی مساجد، مدارس، تکیه‌ها و مراکز نشر و نشر مکان‌ها بوده است.

اما این میراث هم‌چنان که بسیار غبارروبی و احیای دوباره است، برای بالندگی و رشد خود به نقد و بررسی، ارزیابی و تصفیه‌ی مجدد نیز سخت نیازمند است. مسلماً تعریف و تمجید مخلص و بی‌حاصل از این میراث و نپرداختن به کاستی‌ها و عواملِ افول و زوالِ آن، تنها به احیای زایش مجدد آن کمک نمی‌کند، بلکه زمینه را برای بازتولید کاستی‌ها و نواقص آن در مرحله‌ی احیای و بیداری نوین فراهم می‌کند و این همان چیزی است که تمام هواداران و دوست دارانِ مخلص این میراث از آن گریزان‌اند. سخن تازه‌ای اگر این کتاب دارد - و ما را همان سخن تازه به ترجمه‌ی آن واداشته - همین رویکردِ نقادانه‌ی آن به

۱- در کتاب تجدید و احیای دین اثر استاد ابوالاعلی مودودی این مقوله به صورتی ژرف و گسترده مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب با ترجمه‌ی عبدالغنی سلیم قنبرزهی از سوی نشر احسان منتشر شده است.

میراث است. نویسنده‌ی کتاب بر این باور است که عوامل و خاستگاه‌های ریزش، افول و نابودی میراث را در تک تک شاخه‌های آن بایستی یافت و سپس ریشه‌های آن را خشکاند تا مبادا از طریق احیای کامل ساختار، آن عوامل نیز بازتولید شوند و زمینه‌های ریزش مجدد میراث را فراهم کنند.

نوشتار حاضر از آثار متأخر نویسنده است. نویسنده نخست به مقوله‌ی معرفت و بر بناهای اسلامی آن می‌پردازد. پس از آن برخی از موانع و عوامل بازدارنده را بر می‌شمارد که در متن میراث شکل پذیرفته‌اند، اما به سبب هم‌سویی با جریان‌های بیرون از اسلام و دشمن با آن، نقش بازدارنده را بازی کرده‌اند. نویسنده تا حد ممکن این موانع را برشمرده و آنگاه امت را در جهت اتخاذ موضعی معطوف و هم‌نمندان در برابر آن‌ها آگاه کرده است. برداشت‌های تنگ در گذشته‌ی ریزش و نزدیک، فهم‌های انحرافی از دین، دشمنی‌های مغرضانه با گرایش‌های اسلامی و احیای مجدد مقوله‌هایی مندرس و کهنه، مثل ماجرای کتابخانه‌ی اسکندریه، این قبیل است.

در کنار این موضوع، نویسنده به مسأله‌ی اساسی و محوری آثار تربیت، تزکیه و اصلاح، که محور و دغدغه‌ی مهم در بیشتر آثار نویسنده است، می‌پردازد. زیرا مادام که موضوع تربیت به شکل صحیح خود فهمیده نشود، به‌مه‌ی کوشش‌ها برباد خواهند رفت. در درون این تربیت بایستی بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین عبادات تا مقوله‌های تزکیه، اصلاح، تقوا، اخلاق، شناخت هستی، تمانت‌داری، مسؤولیت مداوم و پرهیز از ایجاد تنش‌های فقهی و مذهبی بگنجند.

بدعت و ساخته و پرداخته کردن اشکال جدید عبادات و آیین‌های تقریب با خداوند و بسنده نکردن به عباداتی که از کانال‌های خاص دین به ثبوت رسیده‌اند، موضوع دیگری است که نویسنده با نقد پاره‌ای از تلقی‌ها از آن، به زیانبار بودن بدعت‌هایی که در دین پدید می‌آیند و سرانجام کلیت آن را در

معرض تباهی و تحریف قرار می‌دهند، تأکید می‌کند. در حقیقت همین بدعت‌ها بوده‌اند که به بهانه‌های واهی و مقطعی و با اهداف سیاسی، اقتصادی، طبقاتی و... در دین پدید آمده‌اند و سپس شکل و سرنوشت کل دین را دگرگون ساخته‌اند. در حقیقت بایستی عالمان و دردمندان مسلمانان با این مقوله با وسواس برخورد کنند و اجازه ندهند که دین دستخوش مطامع و هوس‌های برخی از دینداران، روحانیان و گروه‌های سیاسی و اجتماعی قرار گیرد و پس از چنان به کلی شکل و محتوای خود را از دست بدهد.

دین تا آن حد که به رابطه‌ی انسان با خدا مربوط می‌شود کامل شده و دیگر نیازی بر اینها به هوس‌ها و هوس‌های جدید ندارد تا از طریق آن‌ها فریه‌تر، بزرگ‌تر، پیچیده‌تر، مزبور و بهره‌پذیرتر شود. پیداست که در امور متعلق به زندگی راه برای بشر باز گذاشته شده و چارچوب کلیات و قواعدی که دین در این زمینه وضع کرده، جولانگاهی سبب برای تکاپ و حرکت عقل انسان در نظر گرفته است. نویسنده طی بخشی خاص به توله‌ی بازنگاری تاریخ و دلایل لزوم این کار پرداخته است. وی با بیان این نکته که شکل موجود آرایه‌ی تاریخ راضی کننده نیست، زیرا متأثر از تهاجم فرهنگی استعمار در گذشته است، پیشنهاد می‌کند که گروهی از محققان و پژوهشگران آگاه و آشنای به بازنگاری تاریخ بپردازند. در گذشته‌های دور نیز آرایه‌ی تاریخ با بیان یک سوخت و زنجیره‌ای رخدادها و پیوند ندادن رخدادهای ظاهری با عوامل پنهان بوده، گرفتار کاستی‌های شدیدی بوده است. بایستی در بازنگاری تاریخ با تکیه بر داده‌های تاریخی گذشته و بهره‌برداری از داده‌های جدید در زمینه‌ی تاریخ نویسی، وظایف حکام، فرمانروایان، دانشوران و طبقات مختلف مشخص شوند. نویسنده کج فهمی تاریخ نگاران در زمینه‌ی تهاجم مغولان و سقوط بغداد، کوتاهی در نگارش تاریخ اسلام در اسپانیا و اندرزهایی که می‌توان از آن گرفت، فاجعه‌ی

بیت المقدس و سرانجام پرونده‌ی اسلام و غرب را نمونه‌ای از کاستی‌ها و نقایصی می‌داند که می‌باید از میراث تاریخی اسلام زدوده و اصلاح شوند. مباحثی که نویسنده در حاشیه‌ی تفسیر و سنت مطرح کرده از غنای بیشتری برخوردار است، به ویژه که در این دو زمینه نوشته‌های مستقلی دارد و از این رو در این باره نظرات‌اش عمیق‌تر و پربارترند. در زمینه‌ی تفسیر به ذکر برخی از تفاسیر و تقسیم‌بندی فکری آن‌ها و سپس به ذکر اشتباهات آن‌ها می‌پردازد. در این بخش به تفسیر موضوعی و موردی تأکید خاصی صورت پذیرفته و نمونه‌هایی از آن نیز ارایه شده است.

در زمینه‌ی سنت، نویسنده به معرفی صحاح سته و مقایسه‌ی آن‌ها با هم دیگر پرداخته است. مباحثی که نویسنده در کتاب نگرشی نو در فهم احادیث نبوی به تفصیل مطرح کرده، در این بخش به صورت گذرا به آن‌ها اشاره کرده است. در همین بخش تحت عنوانی خاص به خدمات زنان به علوم حدیث و نقشی که آنان در این حوزه داشته‌اند پرداخته است. خدمات زنان به علوم حدیث و شرکت آنان در روایت حدیث از آنجا فعالانه، جدی و همراه با حساسیت بوده که ذهبی در خصوص آنان گفته است: «در بین زنان، هیچ زنی را نمی‌شناسم که متهم به دروغ‌گویی یا متروک‌البر باشد.»<sup>۱</sup> می‌دانیم که میان مردان کسانی که جاعل حدیث، دروغگو و غیر قابل اعتماد بوده‌اند، یا دست کم درباره‌ی اعتماد یا غیر مورد اعتماد بودنشان اختلاف نظر وجود دارد، بی‌شمارند. ذهبی در میزان الاعتدال از ۱۰۹۳۱ مرد نام برده است، در حالی که از زنان تنها از ۱۲۲ زن نام برده که آنان نیز تنها به علیت مجهول الهوی بودن، از درجه‌ی اعتبار در زمینه‌ی روایت حدیث ساقط شده‌اند.

بخش پایانی کتاب به تحلیل و بررسی زبان و ادبیات عرب در گذشته، حال و آینده اختصاص یافته است. در این بخش ریشه‌های انحطاط زبان عربی و اکاوی



شده است. پس از آن به نقشی که استعمار و هواداران آن در مبارزه با زبان عربی کلاسیک و ترویج زبان عامیانه داشته‌اند، پرداخته شده است. از آنجا که زبان عربی با اسلام پیوندی تنگاتنگ دارد، ارتقای زبان عربی و گسترش آن در بین مسلمانان غیر عرب، ضمن این که به اسلام و قرآن کمک می‌کند، به نفس عربیت و زبان عربی نیز کمک می‌رساند. البته برخی از دیدگاه‌های نویسنده در این بخش جای نقد دارد. وی علت انحطاط دولت عثمانی را تأکید بر زبان ترکی و نپذیرفتن زبان عربی می‌داند. این در حالی است که در تاریخ اسلام همه‌ی زبان‌های ملل مسلمان، محفوظ و مورد احترام بوده‌اند و هیچ زبانی به سبب حرمت زبان عربی، مورد تهاجم و انگرفته و به صورت هدفمند از بین نرفته است. هر ملتی با هر زبانی به احترام حرمت کرده و جایگاه آن را ارتقا داده و در عین حال خصوصیات فرهنگی و از جمله زبان خود را مصون داشته است.

\*\*\*

در کنار برگردان نوشتار خاص دو کار دیگر نیز صورت پذیرفته است. نخست آن که کوشیده‌ام در ترجمه آیات به تفاسیر معتبر و نیز به ترجمه‌های جدید قرآن کریم مراجعه کنم. برخی از آیات که نویسنده بدون ذکر نام و شماره‌ی آیه، آن‌ها را آورده، نام سوره و شماره‌ی آیه را نیز ذکر کرده‌ام. دوم آنکه درباره‌ی احادیث، نخست کوشیده‌ام که ترجمه‌ی آن‌ها صحیح و متکی به شروح برخی متخصصان حدیث مثل امام نووی و حافظ ابن حجر باشد. پس از آن به ذکر منابع آن‌ها پرداخته‌ام. نویسنده‌ی محترم به ذکر متن احادیث اکتفا کرده و از ذکر منابع و صحت و سقم آن‌ها خودداری کرده و به نقد و بررسی محتوایی آن‌ها پرداخته است. سعی من بر آن بوده که منابع آن‌ها را ذکر کنم. اگر در صحیحین (بخاری و مسلم) وجود داشته‌اند، خود را به ذکر سایر منابع ملزم ندیده‌ام. اگر در صحیحین نبوده‌اند، پس از ذکر منابع، به دیدگاه متخصصان حدیث درباره‌ی صحت و سقم آن‌ها نیز اشاره کرده‌ام.

برگردان کتاب حاضر مدت‌ها پیش آغاز شده بود. از نظر زمانی بایستی مدت‌ها پیش در دسترس علاقمندان قرار می‌گرفت. اما چه کنم که چنین نشد. هم‌زمان با آغاز ترجمه‌ی این کتاب، کار روی گزیده‌ی صحیح مسلم را نیز آغاز کرده بودم و فرصت و نیرویی که تحقیق و بررسی صحیح مسلم از من می‌گرفت، کمتر به من امکان می‌داد تا به صورت پیوسته ترجمه‌ی این کتاب را ادامه دهم. اکنون خدا را شاکرم که هم‌زمان با پایان یافتن ترجمه‌ی این کتاب، بخش عمده‌ای از کار صحیح مسلم نیز پایان یافته است.

گردیدنی که از سوی برخی کسان درباره‌ی ترجمه‌ی آثار پیشین مرحوم محمد غزالی برخاست، ناشی از همان جوی بود که بر بیشتر جوامع اسلامی حاکم است؛ جو تنگ‌نالی، حکم‌اندیشی، حق‌محوری و تصور حق مطلق بودن برداشت خود و باطل بودن برداشت دیگران. در این جو تنها یک دیدگاه است که حق حیات دارد و تنها یک برداشت است که حق تنفس دارد. در چنین جوی بازار انگ‌ها و برجسب‌ها داغ و میدان رای ندارد و تظاهر و سالوس باز است. تنها چیزی که حق بودن و ماندن ندارد اندیشیدن است؛ تنها یک جور باید اندیشید و صرفاً به یک نتیجه باید رسید. اگر اندیشیدن به گونه‌ای دیگر و دستیابی به نتیجه‌ای متفاوت بود، بایستی آماج انگ‌ها و برجسب‌ها قرار گرفت. اما با ایمان به خدا و باور به هدف از طعنه‌ی هیچ کس غمناک نخواهیم شد.

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل

شاید که چو واپسینی خیر تو را نباشد

راه را دنبال خواهیم کرد و برای رسیدن به بهشت موعود فروگذار نخواهیم

کرد.

داود نارویی

۲۹ ذیحجه ۱۴۲۳

۱۲ اسفندماه ۱۳۸۱

## پیش‌گفتار

آموزه‌ها: پیام‌رانی که به دست ما رسیده‌اند و نمادهای آن‌ها در رسالت ما آشکار شده‌اند و هرگونه خطا و انحرافی از آن‌ها منتفی شده، بر پایه‌ی دو امر بزرگ استوارند:

﴿أَنْ أَقِيمُوا دِينَكُمْ تَتَّقُوا فِيهِ﴾

«دین را استوار بدارید و در راهی آن دچار تفرقه نشوید.»<sup>۱</sup>

اقامه‌ی دین به معنای نفیست و تحکیم پایه‌ها و گسترش سرایرده‌های آن، همراه با برشمردن تمامی شاخه‌های ایمان و تربیت نسل‌های کنونی و آینده بر اساس آن است.

ممنوعیت تفرق در دین نیز از آن روست که یک موجود زنده تجزیه‌پذیر نیست، برای آن که حیات در تمام اندام‌هایش پراکند است. هرگاه به سوی هدفی گام بردارد، با تمام پیکر خود، همراه با عزمی استوار به این کار می‌پردازد. این گونه نیست که برخی از اندام‌ها برای رسیدن به آن هدف بحال باشند، برخی بزمانند و برخی دیگر سستی نشان دهند: «دین را استوار بدارید و ربای آن دچار تفرقه نشوید.» این دستور، پیکر واحدی است که پیرامون پرچین واحد، حلقه می‌زند. چرا چنین است؟ زیرا دشمنان در کمین آن نشسته‌اند. آنان از وجود او به تنگ می‌آیند، از وی نفرت دارند و مرتب برایش دام نیرنگ و تزویر می‌بافند. آنان از باور به یکتاپرستی و هرچه بر آن استوار شود، متنفر و مشمئز می‌شوند و برای معتقدان به این باور چهره درهم می‌کشند:

﴿إِنْ يَنْظُرُوا عَلَيْكُمْ يُرْجَمُوكُمْ أَوْ يُعَذِّبُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا﴾

«اگر بر شما چیره شوند، شما را سنگسار می‌کنند، یا شما را به آیین خود باز می‌گردانند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد.»<sup>۱</sup>

از این رو قرآن وظایف حاملان حق را در این دو جمله خلاصه کرده است: «دین را استوار بدارید و درباره‌ی آن دچار تفرقه نشوید.» بر زبان آوردن این دو جمله چه آسان است و پایبندی به آن‌ها چه دشوار!

من به امت اسلام نگریستم و نسبت به مواضع آن دچار تعجب شدم. به عنوان مثال، من و دوستم به نظام اعتقادات دینی باور داریم. من و او در راه انجام مسئولیت و تکالیف حق، سرگرم انجام کارهایی هستیم که برای تمام عمر کافی است. به حجب این مسایل فراوانی را که درباره‌ی آن‌ها اتفاق نظر داریم، به فراموشی می‌پردازیم. به مسایل بسیار نادری که احتمال می‌رود درباره‌ی آن‌ها اختلاف نظر وجود داشته باشد، می‌پردازیم. به عنوان مثال، من و او ایمان داریم که خدا حق است، او یگانه است. شریک ندارد و با سایر مخلوقات مشابهت ندارد:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾

«چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست.»<sup>۲</sup>

پيامدها و هزینه‌های این ایمان مورد ابداع در حوزه‌های اخلاق، رفتار، دعوت، جهاد و تمامی شئون زندگی، بی‌حیثیت فراوانند. با وجود این، گاه در متون دینی مشاهده می‌شود که مثلاً خداوند در بند آخر شب به آسمان دنیا نزول می‌کند، استغفارکنندگان را می‌آمرزد، سؤال‌کنندگان را اجابت می‌کند<sup>۳</sup> و... ما هر دو در این باره اتفاق نظر داریم که: محال است نزول و اجابت مسایح حقیقی و مادی خود باشد. بدین صورت که مکانی که آن را ترک کرده خالی شود و جایی که به آن آمده، پر شود. در این باره هم اتفاق نظر داریم که خداوند بر همه چیز

۱- سوره‌ی کهم، آیه‌ی ۲۰

۲- سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۱

۳- صحیح بخاری. کتاب التهجید، باب الدعاء و الصلاة من آخر اللیل، شماره ۱۱۴۵؛ صحیح مسلم، کتاب صلاة المسافرين و قصرها، باب الترغیب فی الدعاء و الذکر فی آخر اللیل و الإجابة فی، شماره ۷۵۸، از طریق ابوهریرة رضی الله عنه. (مترجم)



گواه، مسلط و تواناست. پس از آن برخی از ما می‌گویند: منظور از نزول، تجلی است. برخی دیگر می‌گویند: نزول خداوند غیر از نزولی است که دیده‌ایم. ما کُنْه این نزول را نمی‌دانیم...

راستی، آیا این تفاوت در فهم یا بیان، در این مسأله و امثال آن، باید امت را تبدیل به احزاب و دسته‌هایی کند که از هم دیگر متنفر و گریزان‌اند و هم‌دیگر را می‌کوبند؟ با این وضعیت، همه‌ی صفوف ما در برابر کافران و آنان که از وحدانیت و جلال او غرت دارند، سست و لرزان خواهند شد. من درباره‌ی این اوضاع و پیامدهای آن اندیشیدم و سرانجام به یاد این سخن پیامبرمان افتادم:

«مَا دَلَّ قَوْمٌ بَعْدُكُمْ أَنْتُمْ كَانُوا عَلَيْهِ، إِلَّا أَوْتُوا الْجَدَلَ.»

«هر قومی که پس از شما بدایت، دچار گمراهی شده‌اند، قطعاً جدال (و کشمکش) نصیب آن‌هاست.»<sup>۱</sup>

یک‌بار از خود پرسیدم: آیا کسانی که شیفته‌ی مسایل کوچک و بزرگ اختلافی‌اند، آنان که اندیشه‌ها، حساسات و فرصت‌های خود را برای پیروز شدن در این مسایل و شادمان شدن از سست مخالفتان خود بسیج می‌کنند، در مسایل اتفاقی اخلاص دارند؟ چرا ما اصول و قوانین را که ما را پیرامون خود گرد می‌آورند فراموش می‌کنیم و به سوی روزه، یکر که ما را دچار تفرقه می‌کنند، هجوم می‌بریم؟ در حقیقت این‌گونه اهتمام ورزان، در مسایل اختلافی، نوعی کودکی و بی‌تجربگی به شمار می‌رود و به مثابه‌ی انحرافی است که آدمی را از میدان حق می‌گریزند - چون هزینه‌های هنگفت و فراوانی دارد - و به سوی میدانی دیگر که بی‌دردسر و فاقد وظایف سنگین است، می‌کساند.

۱- ترمذی، أبواب تفسیر القرآن، سورة الزخرف، شماره ۲۲۵۳؛ ابن ماجه، شماره ۴۸؛ مسند احمد، ج ۳۶، ص ۴۹۳، شماره ۲۲۱۶۴؛ المستدرک، ج ۲، ص ۴۴۲. ترمذی سند آن را حسن صحیح دانسته و حاکم و ذهبی نیز آن را صحیح دانسته‌اند. سیوطی در برابر آن علامت حسن بودن گذاشته است (الجامع الصغیر، شماره‌ی ۷۹۳۴). البانی نیز آن را در صحیح الجامع الصغیر، شماره ۵۶۳۳ و صحیح الترغیب، شماره ۱۴۱ ذکر کرده است (مترجم).

اکنون گذشته و خاطرات تلخ‌اش را رها می‌کنم و به اکنون می‌پردازم که تنگناآفرین است. امتی که از نظر آمار یک پنجم جهان را تشکیل می‌دهد، هنگامی که در حوزه‌های معرفتی به دنبال‌اش می‌گردی، می‌بینی نیست؛ در عرصه‌های تولید به دنبال‌اش می‌گردی و وجودش را حس نمی‌کنی؛ در میدان الگوهای اخلاقی پاک، همکاری اثرگذار، آزادی‌های لازم، عدالت سودمند و... به دنبال‌اش می‌گردی، اما دست خالی برمی‌گردی. این امت خود را با چه مسایلی روبرو کرده است؟ به مباحث نظری و بی‌ارزش، مسایل جزئی و ثانوی، دسته‌بندی‌های به ظاهر دینی، اما در حقیقت هواپرستانه! این مسایل تمام وقت امت را بر خود اختصاص داده و حتا بخشی از کوشش‌های گرم و احساسات صادقانه‌ی خود را با مسایل اصولی و بنیادین دین، اختصاص نداده است. از این رو، نتیجه‌ی تلخ این وضعیت این بوده که ما در نردبان ترقی بشر، در حوزه‌های تمدن، اخلاق و اجتماع، از همه‌ی مردم روی زمین، عقب‌تر مانده‌ایم: دولت‌های انحصار طلب و فته‌دالان، ه‌های جویای نان، هنری که در پیرامون لذت و عشرت می‌چرخد و دینداری که خود را چنان به اشغال‌های فکری سرگرم ساخته‌اند که گویی در امور بی‌ارزش تخصص دارند.

در این میان، جهان پیشرفته خود را سی‌پرسیده می‌کوشد که جوامع واپس‌مانده و پیش از همه مسلمانان را برده‌ی خود بداند. این را بین هایشان را به عنوان منبع مواد خام مورد نیاز خود، مورد بهره‌برداری قرار دهد. مردم را تبدیل به هواداران و دنباله‌روهایی کند که فرآورده‌ها و صنایع آنان را مصرف می‌کنند.

باری، در آن‌جا، بدور از چشم‌ها، زادگان اسرائیل، دست اندر کار نیرنگ و تزویراند تا هیکل سلیمان را برپا کنند و بدین سان، خداوند در آن حلول کند و از طریق آنان بر جهان فرمان براند. از سوی دیگر، دسته‌ی کاردینال‌ها و کاهنان همواره در تلاش‌اند تا با هدف فراهم کردن زمینه‌های نزول مسیح، فرمانروایی رب را برپا کنند.